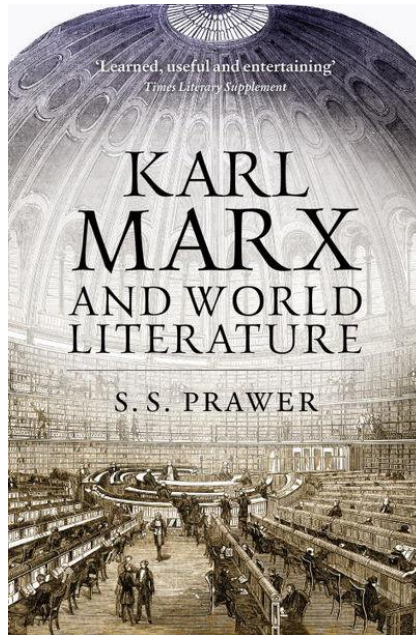


<https://www.pecritiue.com>

# کارل مارکس و ادبیات جهان

نقد اقتصاد سیاسی  
مهرماه ۱۴۰۲

جان مرهافر



## اشاره:

باکونین گفته است: «بسیار کم هستند افرادی که به اندازه‌ی مارکس خوانده باشند؛ یا بهتر است اضافه کنم، مانند مارکس، هوشمندانه خوانده باشند.» کتاب بسیار تأثیرگذار پروفیسور اس. اس. پراور، به بررسی این موضوع می‌پردازد که چگونه دنیای ادبیات، از شعر تا رمان و نمایشنامه، به آثار مارکس، سر و شکل بخشیده‌اند. لی باکساندال، نویسنده‌ی کتاب مارکسیسم و زیبایی‌شناسی، کتاب پراور را نقطه‌عطفی مهم در مطالعه‌ی ادبیات مارکسیستی می‌داند. جان مرهافر در این مقاله، کتاب بزرگ پراور را به‌اختصار معرفی کرده است.

### بررسی کتاب اس. اس. پراور، «کارل مارکس و ادبیات جهان»

شاید مهم‌ترین درسی که از روش ماتریالیسم دیالکتیکی مارکس و انگلس می‌توان گرفت، تضاد بین روابط اجتماعی سرمایه‌داری، که بر سلسله‌مراتب مالکیت بر کار استوار شده، با چیزی است که مارکس «رهایی انسان» یا مبارزه برای خلق جهانی استوار بر نیازهای عمل‌گرایانه‌ی پایداری جمعی می‌نامد. به‌رغم شکوه‌های پسامدرنیست‌ها – از جمله آن‌هایی که در اردوگاه پسامارکسیستی هستند – و اغلب ماتریالیسم دیالکتیکی و روش‌شناسی مارکس را به چیزی آرمان‌شهرگرا، واپس‌گرا، اقتصادگرا و مانند آن محکوم می‌کنند، ماتریالیسم دیالکتیکی کماکان ابزاری ضروری برای درک ناسازگاری‌های مدرنیته‌ی سرمایه‌داری است که بحران جهانی اخیر نیز آن را آشکار کرده و نیز تصور جهانی فراتر از هژمونی سرمایه‌داری است، که در عصر ما در شور انقلابی بهار عربی، جنبش اشغال (وال استریت) و دیگر اقدامات جهانی برای عدالت اقتصادی و اجتماعی، مانند مبارزه‌ی مائوئیست‌ها علیه سرکوب دولتی در مرکز هند، تبلور پیدا کرده است.

به‌نظر اس. اس. پراور (پژوهشگر ادبیات تطبیقی و استاد زبان و ادبیات آلمانی در دانشگاه آکسفورد)، دل‌مشغولی‌های زیبایی‌شناختی که ساعات کاری مارکس را صرف خود می‌کرد، ماتریالیسم دیالکتیکی مارکس را تقویت کرده است: از نظر مارکس، تخیل ادبی نه‌تنها عامل بیان است، بلکه همان چیزی است که پراور آن را «خودسازی»

انگیزه‌ی انقلابی برای خلق روابط اجتماعی بدیلی فراتر از سرمایه‌داری می‌نامد: «مارکس بر این باور بود که گرچه بسیاری از نویسندگان، سخنگوی طبقه‌ی مسلط هستند، ادبیات قدرتمند قادر است از ایدئولوژی رایج فراتر رود. وقتی این اتفاق می‌افتد، ممکن است حوزه‌ای از کار نسبتاً نابیگانه را تشکیل دهد، قلمرویی که در آن نویسنده می‌تواند خود را - تا حد زیادی - همچون یک انسان کامل بیان کند» (۴۰۴).

اهمیت بحث پراور در این کتاب، که ابتدا در ۱۹۷۶ منتشر شد، در تحلیل او از چگونگی همزمانی خوانش انتقادی مارکس از متون ادبی جهان، در توسعه‌ی روش ماتریالیستی او نهفته است. استفاده‌ی مارکس از متون ادبی در سراسر تاریخ جهان، بسیار بیش از آن است که صرفاً زینت‌بخش نوشته‌ی انتقادی او درباره‌ی سرمایه‌داری باشد. برعکس، همگرایی تجربیه‌ی زیبایی‌شناختی و پراکسیس سیاسی در آثار مارکس، درک عمیق‌تری از خودِ روش علمی را ممکن می‌سازد. پراور از راه «بررسی زمانی مراجعات مارکس به ادبیات و استفاده از آن»، رابطه‌ای ناگسستنی میان مفاهیم انقلابی مارکس از جامعه و دانش فراگیر او از متون ادبی جهان را دنبال می‌کند و معرفت‌شناسی ماتریالیسم دیالکتیکی و اشکال متفاوتی را که در طول زندگی حرفه‌ای مارکس به خود می‌گیرد ارائه می‌دهد. تداوم میان آنچه که اغلب منتقدان، مارکس «اولیه» و «متأخر» می‌نامند - بین نقد او از فلسفه و ایدئولوژی و نقد او از اقتصاد سیاسی - در درک او از ادبیات جهان، به‌عنوان میدانی برای مبارزه با جعل؛ در بینشی از «انسان کامل» ظاهر می‌شود. همان‌طور که پراور می‌نویسد: «به نظر می‌رسد ادبیات می‌تواند چیزهایی را که وقتی عریان هستند زشت‌اند، با پوششی زیبا و خاص بپوشاند. اما ادبیات... علاوه بر آن می‌تواند کمک کند تا ماهیت واقعی انسان‌ها و چیزها را دریابیم» (۷۴).

کتاب پراور شبیه زندگی‌نامه‌ی انتقادی مارکس است؛ از سال‌های اولیه‌ی پس از تحصیل در مقطع دکترا، زمانی که روزنامه‌نگار بود، با انگلس همکاری می‌کرد و در سازمان‌های سیاسی طبقه‌ی کارگر مشارکت می‌جست، تا مارکس «بالغ» که باقی عمرش را وقف نقد اقتصاد سیاسی کرد - تمام این‌ها از دریچه‌ی تأثیر جهان ادبی دیده می‌شود، و پراور استدلال می‌کند که این تأثیر همیشه در آثار مارکس وجود داشته است. با تمرکز بر مارکس اولیه تا سال ۱۸۴۵، یعنی زمانی که همکاری او با انگلس شروع به شکوفایی کرد. پراور توجه خود را به این موضوع جلب می‌کند که چگونه

مارکس توانست «اصطلاحات نقد ادبی را به سایر سپهرهای فعالیت انسانی» منتقل کند، تا «دیدگاهی از تاریخ فرهنگی را با ویژگی‌های خاص و تکرارشونده‌ی آن» تکوین بخشد (۱۳۰).

به دیگر سخن، رابطه‌ی نزدیک مارکس با متون ادبی جهان، از دوران باستان غرب و شرق تا قرن نوزدهم، به‌مثابه شالوده‌ای برای ساختن و تحلیل معاصر بودن و تاریخی بودن روابط اجتماعی انسان، به‌عنوان بازتاب شرایط بیرونی و مبنایی برای طرح جهانی فراتر از محدودیت‌های سلطه‌ی طبقاتی سرمایه‌داری، مورد استفاده قرار گرفت. همان‌طور که پراور استدلال می‌کند، «عادت [مارکس] به نقل قول و کنایه‌ی ادبی کمک کرده تا فلسفه‌ی اجتماعی او، تبدیل به یک انسان‌شناسی واقعی شود»، که مارکس در آن ارتباط متقابل ابعاد مختلف فعالیت اجتماعی را دنبال می‌کند (۴۹).

پراور اشاره می‌کند که چگونه تعامل اولیه‌ی مارکس با متون ادبی جهان، مبنای درگیری انتقادی او با ابعاد ایدئولوژیک جامعه‌ای مبتنی بر طبقات است که در تزه‌های او درباره‌ی فویرباخ، ایدئولوژی آلمانی و مانیفست کمونیست، منعکس شده است. در فصول ۵ تا ۱۲، پراور برخی مظاهر نظری کلیدی را در آثار مارکس، از سال‌های ۱۸۴۵ تا ۱۸۶۲ تحلیل می‌کند. مثلاً صورت‌بندی روش دیالکتیکی، تحلیل او از مالکیت خصوصی در سرمایه‌داری، تقسیم کار، و فتیشیسم کالایی، و شکل‌گیری کمونیسم انقلابی، بر اساس تضاد اجتناب‌ناپذیر سرمایه و کار که در مانیفست بیان شده است. از نظر پراور، مارکس «ایدئولوژی آلمانی»، به‌ویژه، به نقش نویسنده در جامعه‌ی طبقاتی توجه داشت:

پس درمورد روشنفکر، هنرمند و وابستگی‌های طبقاتی او چه؟ در این‌جا باید آنچه را که درمورد نویسندگان و متفکران «اپوزیسیون» در «ایدئولوژی آلمانی» آمده است، به‌خاطر بسپاریم. چنین مردانی می‌توانند خود را با نیروهایی که پیشاپیش در جامعه در کار بودند هویت بخشند... [نیروهایی که] مقدر است روابط اجتماعی-اقتصادی موجود در جامعه را از اساس دگرگون کنند، و بدین ترتیب نهایتاً زندگی فکری و هنری را نیز تغییر دهند. (۱۴۷)

توجه مارکس در این جا به نقش هنرمند متعهد، تبدیل به اصلی اساسی در نقد ادبی و فرهنگی مارکسیستی قرن بیستم شد؛ با چهره‌هایی همچون گئورگ لوکاچ، تئودور آدورنو، و مائوتسه دون، در میان انبوهی افراد دیگر در سنت مارکسیستی؛ با این حال، نظر مارکس را به بازنمایی فرم ادبی در جامعه‌ی طبقاتی جلب می‌کند. کارکرد آن در جریان دگرگونی انقلابی و چرخشی که نهایتاً در جهان پسامرایه‌داری در خواهد گرفت.

فصول پایانی کتاب پرآور، با دقت به چرخش مارکس به اقتصاد سیاسی، به‌ویژه به جلد نخست «سرمایه» می‌پردازد. همانطور که اشاره شد، در آثار مارکس، ارجاعات ادبی همچون شکلی از پراکسیس، برای نشان دادن موقعیت تاریخی رشد انسان در یک دوره‌ی خاص مورد استفاده قرار گرفت و تقویت امید به آینده‌ای انقلابی، مبتنی بر کار خلاق را تقویت کرد؛ اصلی مرکزی که پسامارکسیست‌های معاصر، مانند آنتونیو نگری در آثار خود از آن استفاده می‌کنند. همان‌طور که پرآور خاطر نشان می‌کند، «آنچه که مارکس در شکسپیر و سوفوکل به دنبالش است، بیان یا اظهار قدرتمندانه‌ی دیدگاهی است، دقیقاً عکس آن چیزی که او به سرمایه‌دار مدرن نسبت می‌دهد» (۳۳۰). با تحلیل بهره‌گیری مارکس از متون ادبی در جلد اول «سرمایه»، می‌توانیم روش ماتریالیستی را در عمل مشاهده کنیم. زیرا استفاده‌ی مارکس از متون ادبی برابر نهاد (آنتی‌تز) - نفی - روابط اجتماعی سرمایه‌داری را برای وی نمادین می‌سازد؛ همان روابط اجتماعی که بی‌ثباتی‌ها و تناقض‌های بازار (که در شکل کالایی تبلور می‌یابد) به آن تقدس بخشیده است. در نهایت برای مارکس، کار خلاقانه برگرفته از تمام نقاط جهان، پارادایم مقاومت ایدئولوژیک، در برابر بیگانگی سرمایه‌داری است که توانایی‌های تخیل‌آفرینی را به فایده‌ی بورژوازی تقلیل می‌دهد.

تنها مسأله درمورد کتاب پرآور این است که فاقد بحث انضمامی درباره‌ی مفهوم ادبیات جهان است؛ موضوعی که در دهه‌ی اخیر رواج یافته است. پرآور می‌توانست از بصیرت‌هایی که در مارکس می‌دید، برای بررسی مسئله‌ی ادبیات جهان به شکل امروزی استفاده کند. تحلیل او می‌تواند در ریشه‌کن کردن برخی گفتمان‌های پسامدرنیستی در این موضوع، که کماکان در برابر ماتریالیسم دیالکتیکی مقاوم است، مفید باشد. اگرچه کتاب او ۳۵ سال گذشته را پوشش نمی‌دهد، اما مؤلفه‌های زیبایی‌شناختی

روش‌شناسی مارکس را با بصیرت بررسی می‌کند - روشی علمی که اغلب با دقتی مکانیکی تقلیل می‌یابد، یا با آن چیزی که بسیاری در اردوگاه پسامدرنیسم، رویکرد «مبتذل» نقد مارکسیستی می‌دانند. تداوم پراکسیس خوانش مارکس از متون ادبی و فرهنگی جهان، کار او را در پرتوی انسان‌گرایانه آشکار می‌کند؛ این در حالی است که همزمان آن را به روی شیوه‌های جدید تفکر درباره‌ی نظام ماتریالیسم دیالکتیکی و قابلیت انقلابی آن باز می‌کند. همان‌طور که بحران اخیر سرمایه‌ی جهانی نشان می‌دهد، آنانی از ما که در سنت انقلابی مارکس فعالیت داریم اگر قرار است اجتماع جهانی جدیدی خلق کنیم که انسانیتی را تبلور بخشد که مارکس از خلال کار روی متون ادبی جهان و نویسندگان‌شان درمی‌یابد، باید از کردار مارکس بیاموزند.

ترجمه‌ی مانوی روحانی

منبع اصلی:

John Maerhofer (2012) karl Marx and World Literature, Socialism and Democracy, 26:2, 167-170, DOI: 10.1080/08854300.2012.686287